

شود اینکه شخصیت‌ها ما به ازای بیرونی داشته باشند بنوعی که در زندگی روزانه‌مان بتوانیم چنین افرادی را ببینیم نه اینکه به صورت شلخته بخواهیم یکسری وقایع و تصاویر را پشت هم چیده تدوین کنیم و به خورد مخاطب بدهیم.

با توجه به ضعف‌هایی که به آنها اشاره کردید فکر می‌کنید حضور بازیگران ستاره در فیلم بتواند فروش فیلم را تضمین کند؟

نه به نظرم اینطور نخواهد بود چون دوره اینکه مردم بخاطر فلان بازیگر به سینما بروند و فیلم ببینند سر آمده به این علت که امروزه انقدر انسانها براحتی از طریق پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی و گوشی‌های همراه و ماهواره‌ها به متنوع‌ترین فیلم‌ها، سریال‌ها حتی ارتباطات حضوری و مستقیم با سلبریتی‌ها دسترسی دارند که دیگر به خاطر فلان بازیگر به سینما نخواهند رفت به صورت حدودی طبق گزارش و بررسی خودمان این فیلم مخاطب کمی تا به امروز داشته چیزی در حدود چهل هزار نفر در کل کشور که در بین جمعیت هشتاد میلیونی ایران رقمی محسوب نمی‌شود علاوه بر اینکه بلیط سینما گران است و فریب عدد و رقم فروش را نباید خورد.

ژانر فیلم بی‌مادر چیست و آیا بی‌مادر توانسته به مولفه‌های ژانری خود متعهد باشد؟

تا تعریف ما از ژانر چه باشد من اسم این ژانر را ژانر فلاکت مینامم چراکه من این فیلمها را فیلم اجتماعی نمی‌دانم اینها فیلم‌های بدبخت مفلوکی هستند که در ژانر فلاکت تمام مولفه‌های فلاکت را دارد و البته فیلم‌هایی بودند که از این فیلم هم بیشتر به مولفه‌های فلاکت پرداخته‌اند.

با این توجه نکته مثبت برجسته‌ای در فیلم وجود دارد؟

نه حقیقتاً فکر می‌کنم که دو سال پیش بود که در جشنواره این فیلم را دیدم و از آن دسته فیلم‌هایی بود که واقعا تحملش سخت بود و هیچ نکته مثبتی در آن نمی‌دیدیم و بواسطه شغل‌مان باید تا انتها آنرا دنبال می‌کردیم.

بزرگترین نقطه ضعف فیلم چیست؟

قطعاً به شدت ضعف فیلمنامه و بعد از آن ضعف کارگردانی دارد.

در سینمای هالیوود وجود بازیگران تراز اول اعتبار فیلم است و به ندرت چنین بازیگرانی در آثار ضعیف حضور دارند و مخاطب براحتی حتی با همین یک مولفه فیلم مورد نظر خودش را انتخاب می‌کند این موضوع در ایران به چه شکل است؟

در بهترین شرایط فیلم فسیل که یک اثر کم‌دی است و حمایت این حجم عظیم تبلیغات را داشته توانسته ۵٫۵ میلیون بلیت بفروشد حتی اگر اینطور در نظر بگیریم که هر تماشاگر فقط یکبار فیلم را دیده در بهترین حالت پر فروشترین فیلم تقریباً دو دهه اخیر سینمای ایران فقط ۵٫۵ میلیون بیننده را از بین جمعیت ۸۵ میلیونی کشور داشته و این یعنی گروه عظیمی از مردم سینما را از خود نمی‌دانند و سینما فقط برای گروهی است که برای تفریح و سرگرمی آنرا انتخاب می‌کنند و مخاطب فرهیخته جایی در این سینما ندارد و از سینما دور شده و علت اصلی این اتفاق سیاست غلط و ریل‌گذاری‌های غلط در مسیر سینما است که به یک دولت و دو دولت هم مربوط نیست. من نمی‌خواهم در مزمت پول و درآمدزایی و کسب درآمد صحبت کنم اما آن سینماگر هالیوود چندین مشاور دارد و می‌داند در کدام فیلم حضور داشته باشد اما اینجا پول است که تعیین‌کننده است اینجا بهترین بازیگر را با کارنامه درخشان داشته‌ایم که در ضعیف‌ترین و پست‌ترین سریال و نمایش خانگی بازی کرده صرفاً بخاطر اینکه پول خوبی به او داده‌اند اما به ندرت پیش می‌آید که یک چهره شاخص در هالیوود چنین کاری انجام دهد اما نگاه بخش بزرگی از سلبریتی‌ها و چهره‌های حوزه بازیگری مافقط به پول است و برایشان مهم نیست که طرفداران‌شان چه فکری در موردشان می‌کنند یا بعداً تاریخ در مورد آنها چه قضاوتی خواهد کرد و این باعث شده چنین مسیر غلطی را طی کنند.

آینده، اما اشتباه خاصی هم نمی‌بینیم که بخواهیم بولدش کنیم و اثر کاملاً در مدار یک فیلم متوسط رو به پایین می‌ماند بدون اینکه چالش خاصی را ایجاد و فکر شما را درگیرش کند. به نظرم فیلم قبل از اینکه در سالن تمام شود برای مخاطب تمام می‌شود و فیلمی نیست که بعدها اگر بخواهیم از آقای فاطمی یاد کنیم این فیلمشان را به یاد بیاوریم.

رضا منتظری:

دوره سینمای فلاکت به سر آمده

فیلم دنبال‌کننده چه دغدغه‌ای است؟

حدود یک دهه است که یکسری فیلم‌ها در سینمای ایران باب شده که سعی می‌کنند در نمایش مصیبت‌ها با هم رقابت کنند و صرفاً تلاش فیلمسازان مبنی بر این است که مثلاً در یک تایم نود دقیقه‌ای انواع و اقسام مصیبت‌ها را یکی پس از دیگری به نمایش در آورند و به عنوان درام آن را به خورد تماشاگر بدهند تا بزور احساسات مخاطب را تحت تأثیر قرار گیرد و متأسفانه در اکثر موارد این فیلم‌ها شکست می‌خورند چرا که عنصر اصلی که فیلمنامه است کاملاً رها شده و نادیده گرفته می‌شود و ما با یک اثر تو در تو ی شلوغ بی‌سر و ته مواجه می‌شویم که تو خالیست و هیچ حرف نو یا هیچ دغدغه روز اجتماعی را در چنته ندارد. کما اینکه همین حالا هم در سینما شاهد این قبیل فیلمها هستیم و نمی‌توانیم بگوییم که فقط فیلم «بی‌مادر» ساخته آقای فاطمی در این دسته جای می‌گیرد چرا که این مسئله باب شده و یک نگاه کلیشه‌ای و مقلدانه که نمی‌دانم از کجا شروع شده است هر چند که عده‌ای معتقدند این نگاه از تقلید سینمای اصغر فرهادی شکل گرفته اما من مخالفم چرا که سینمای فرهادی حداقل دغدغه‌مند است، علی‌رغم اینکه من منتقد آثار ایشان هستم. با نگاهی به لیست فیلم‌های در حال اکران دو دسته فیلم که یکی دارای نگاه سوگوار تلخ مصیبت زده اجتماعی مانند «سه کام حبس» سامان سالور و «بی‌مادر» آقای رضا فاطمی ست و دسته دیگر فیلم‌های بی‌سر و ته که به اسم فیلم‌های کم‌دی به خورد مخاطب داده می‌شوند که این مصیبت ما در سینما است. «بی‌مادر» جزو آن دسته از فیلم‌هایی است که عنوان سیاه‌نمایی را که چند سال است باب شده به راحتی می‌توان به آن اطلاق کرد چرا که فیلمساز فقط بخشی از وقایع تلخ و سیاه زندگی زوجی که صاحب فرزند نمی‌شوند و به دنبال رحم اجاره‌ای هستند را نشان می‌دهد و جالب‌تر اینکه اصولاً منطقی هم در روایت دیده نمی‌شود چرا که شخصیت پردازی‌ها باسمه‌ای و کلیشه‌ای است مثلاً کاراکتر امیرعلی که قرار است یک روانشناس برجسته را بازی کند شبیه هر چیزی است بجز یک روان‌کاو و زمانی که مخاطب نتواند شخصیت را باور و همزاد‌پنداری کند قطعاً پس می‌زند.

نزدیک شدن بازیگران به نقش‌شان و در نهایت بازی آنها را چگونه دیده‌اید؟

پژمان جمشیدی که مثلاً قرار است یک مرد سنتی غیرتی باشد صرفاً با یک اخم کردن و داد و بیداد به نقش پردازی پرداخته و حتی به تیپ این نقش هم نزدیک نشده طبیعتاً نمی‌توانیم بگوییم که بازیگران این فیلم بازیگران ضعیفی هستند چرا که در فیلم‌های دیگر نقش پردازی‌های بسیار خوبی از آنها دیده‌ایم ولی آنقدر شخصیت پردازی فیلمنامه ضعیف و کارگردانی با ایرادات جدی روبرو است که این مسئله باعث ضعف بازیگر می‌شود و امکان ارائه بازی خوب را از او می‌گیرد. مضاف بر اینکه روابطی هم که در این فیلم بین آدم‌ها شکل می‌گیرد تصنعی، غیر قابل باور و فهم است و منطقی در آن نمی‌بینیم. کاراکتر مرجان که دوست دارد مادر شود بخودی خود درام قدرتمندی دارد اما بدون یک شخصیت پردازی درست مادل‌مان به حال این کاراکتر نمی‌سوزد و نمی‌توانیم در کش کرده و با او همراه شویم. خب همه این سلسله موارد مخاطب را دورتر و دورتر می‌کند و به نظرم دلیل اصلی این مسئله این است که فیلمسازان، تهیه‌کنندگان و حتی فیلمنامه‌نویسان به دنبال تکرار مکررات از روی فیلم‌های امتحان پس داده و مخاطب‌پسند هستند و فکر می‌کنند که هرچقدر دوز بدبختی و فلاکت را بالا ببرند بیشتر می‌توانند مخاطب را جذب کنند در حالیکه دوره این سینما، داستان‌ها و حوادث سر آمده. من منکر این نیستم که در جامعه تلخی وجود دارد و قطعاً باید این نوع فیلم‌ها تولید شوند اما اگر می‌خواهیم در سینما موفق باشیم باید با نگاهی نو، خلاق و باورپذیر همراه

زمان دختر لر در ایران داشته‌ایم و همچنان هم داریم، الگوی تقابل یک طبقه تازه برآمده بورژوا با قشر ضعیف جامعه که فقط برای اینکه گذران امور کند و به زیستش ادامه دهد دست به هر کاری می‌زند. تقابل بالای شهر و پایین شهر و همیشه این پایین شهر نشین برای پول به آن طبقه بالا شهری متصل می‌شود و آن طبقه بورژوا هم به نوعی در حال سسو استفاده از همین داستان برای رسیدن به مقاصد خود است در طول این مسیر باید فعل و انفعالات و کشمکش‌هایی رخ بدهد که این طبقه بورژا یا به یک معرفت برسند یا علاقه و احساسی شکل بگیرد همانطور که در فیلم همین حس بین امیرعلی و مهرورز شکل می‌گیرد و بعد درست مانند الگو فرد متعلق به طبقه پایین یک معرفت و معنویت خاصی دارد و نمی‌خواهد زندگی دیگران را به هم بریزد و به همین خاطر هم رها می‌کند و می‌رود با اینکه همه چیزش را از دست می‌دهد و شکست خورده ماجرا برای ما همیشه کسی است که در پایین شهر است انگار این جبر جغرافیایی همیشه قرار است که بر سرش خراب شود و همه آنچه از ابتدای داستان برای حفظش تلاش می‌کند از دست می‌دهد و گویی این الگو می‌گوید که تلاش نکن چیزی را تغییر بدهی درست مانند دختر لر که به تهران می‌آید و آن جمله معروفش که «تهران تهران که می‌گفتند همین بود! تهران جای خوبیه اما مردمش آدمای خوبی نیستن» و در آخر هم رها می‌کند و می‌رود.

آیا موضوع فیلم به موضوعات روز جامعه و مخاطب نزدیک است و می‌تواند مخاطب را همراه کند؟

آیا واقعا فیلم دغدغه امروز جامعه است؟ چند درصد جامعه همچنین دغدغه‌ای دارند؟ وقتی با جامعه‌ای مواجه هستیم که سیستم اداره‌کننده جامعه دائماً از چندین سال قبل می‌گوید که فرزندآوری کنید، جمعیت به سوی پیری می‌رود، ما تا بیست یا سی سال آینده جمعیت کشورمان پیر شده و با مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهیم بود که کمبود نیرو یکی از آنهاست و جوابی که مردم به این دغدغه دولت می‌دهند اینست که وضعیت اقتصادی را درست کنید تا ما بتوانیم ازدواج کنیم و فرزند داشته باشیم و حالا اینجا مسئله اینکه اگر نتوانیم بچه‌دار شویم چه باید کرد و آیا این راهکار رحم اجاره‌ای راهکاری اخلاقیست یا خیر و باز اگر بخواهیم در این مقوله دقیق‌تر شویم اینکه قشر مذهبی و سنتی چگونه با این مقوله برخورد می‌کند و مسائل دیگر. مخاطبی که به سالن می‌رود چقدر احساس همزاد‌پنداری با کاراکترها می‌کند مثلاً یک مرد چقدر می‌تواند خودش را جای امیرعلی قصه بگذارد که بخاطر بچه داشتن چنین ریسکی را بپذیرد؟ یا یک خانم بجای مرجان یا مهرورز؟ تمام اینها به این مسئله می‌رسد که اساساً چند درصد مردم چنین دغدغه‌ای دارند بخصوص در چند سال اخیر. حال با توجه به این مسئله شما باید تمام تمرکزتان مثلاً روی مبحث اخلاقی کار باشد تا اکثر مخاطبان درگیر آن شوند در حالیکه اینگونه نیست.

مصرف‌کننده این فیلم چه قشری از جامعه می‌تواند باشد؟

همه انسانها می‌توانند هر فیلمی ببینند و نمی‌شود مخاطب یک فیلم را به قشر خاصی تقلیل داد. بی‌مادر یک فیلم خانوادگی است که به شدت در داستان گویی، کارگردانی، شخصیت‌پردازی و تمام اینها کم و کسر دارد اما نه خشونت خاصی دارد نه سبک زندگی خاصی را رواج می‌دهد. در واقع فیلم در خنثی‌ترین حالت ممکن به سر می‌برد و همین باعث می‌شود یک خانواده برای پر کردن تایم خود در عصر یک روز تعطیل برای دو ساعت به سینما رفته و این فیلم را انتخاب کند.

در مجموع تحلیل خودتان را از فیلم شناسی این اثر بگویید.

با یک فیلم اولی مواجه هستیم و برای اولین کار آقای فاطمی اگر قرار بر مقایسه با اولین‌هایی باشد که خیلی خوب بودند باید بگوییم که فیلم ضعیفی بوده اما اگر اثر فقط با خودش مقایسه شود به عنوان یک فیلم اولی بیشتر شبیه یک تله‌فیلم است تا فیلم سینمایی. داستان فیلم از یک الگوی کلیشه‌ای تبعیت می‌کند و شخصیت پردازی‌ها زیاد دقیق و خوب نیستند و نتوانسته‌اند خودشان را باور کنند و در کارگردانی هم چیز خاص و عجیبی نمی‌بینیم که نشان از استعداد خاصی باشد برای